

# توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

آذر ماه ۱۳۸۸ دسامبر ۲۰۰۹

شماره ۴۱

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org) [www.toufan.org](http://www.toufan.org)



هراس رژیم از مراسم ۱۶ آذر، روز پرافتخار جنبش دانشجویی ایران ص. ۲

**آذر، ماه آتش و خون ص. ۴**

ددمنشی رژیم اسلامی نشانه ثبات وی نیست، نشانه ترس مرگ آنست ص. ۵



طرح هدفمند کردن یارانه‌ها:

فربه تر کردن سرمایه‌داران و خالی تر کردن سفره زحمتکشان ص. ۶

**بیانیه چند تشکل کارگری در حمایت از هم‌زمان خود ص. ۸**

اعدام جنایتکارانه احسان فتاحیان را شدیداً محکوم می‌کنیم! ص. ۹

مصلحت اسلام و نفی توده‌ها ص. ۱۲

در باره فروپاشی دیوار برلن ص. ۱۳

**اتکاء به نیروی خود ص. ۱۴**

تحریف‌کنندگان تاریخ - افسانه استالینسم (۴)

دادگاه‌های بزرگ مسکو ص. ۱۵

## هراس رژیم از مراسم ۱۶ آذر، روز پرافتخار جنبش دانشجویی ایران



۱۶ آذر روز دانشجو بزودی فرا می رسد. آتش خشم مردم ایران زبانه می کشد و به جمهوری خون آشام اسلامی نشان داده که خاموش شدن نیست، پردامنه و سوزان است. رژیم جمهوری اسلامی پس از سیلی محکمی که از مردم قهرمان ایران در ۱۳ آبان، روز دانش آموز خورد سرگیجه گرفته و به سیم آخر زده است. وی با تشدید سرکوب و بگیر و بندهای وحشیانه و ضرب و شتم دانشجویان در سراسر ایران به مزدوران آدمکش خود آماده باش داده تا با تمام قوا در مقابل تظاهرات ۱۶ آذر بایستند و به کسی رحم نکنند. در همین رابطه محسن اژه‌ای دادستان کل کشور در گفت و گوی ویژه خبری روز پنجشنبه ۲۷ آبان ماه به معترضان هشدار داد و تأکید کرد: "از این به بعد با هر گونه اقدامی که موجب اخلال در نظام شود، بدون هیچ اغمازی برخورد خواهد شد و هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نیست."

\* صدور احکام انضباطی اخراج و محرومیت از تحصیل برای ۶ دانشجوی دانشگاه صنعت نفت به نام‌های مصطفی آهوخوش، پیام پیکری، خسرو موسی وند، حجت عربی، سهند بختیارپور، امین نیکزاده، ... و اینها همه نشانه‌ی هراس رژیم و ایجاد فضای ارعاب در آستانه‌ی ۱۶ آذر است. رئیس دانشگاه هم چنین در جلسهی تجدید نظر هر گونه احکام سبک را پاره کرده و بر صدور اشد مجازات برای فعالین دانشجویی تأکید ورزیده است.

\* طبق گزارش خبرنگار امیرکبیر، ۱۸ دانشجوی شیراز در بازداشت به سر می برند و پس از سه بار به تعویق افتادن دادگاه دانشجویان دانشگاه شیراز بازداشت شده در روز ۱۳ آبان، این دادگاه در شعبه‌ی ۲ دادگاه انقلاب شیراز برگزار شد. طبق همین گزارش با ارجاع پرونده‌ی ۴ تن از این افراد به شعبه‌ی ۱۴ دادرسی دادگاه انقلاب، صدور حکم نهایی در مورد بازداشت شدگان به ۱۸ آذر ماه موکول شد. این دانشجویان تا صدور حکم نهایی باید در زندان عادل آباد شیراز در بازداشت بمانند و تا صدور حکم ممنوع‌الملاقات هستند. دادستان شیراز اعلام کرده است این دانشجویان تا پس از ۱۶ آذر در بازداشت خواهند بود. بنائی، جلالی، سعید رضائی، زاهدی، ظهوریان، عارف، پورفتحی، طاهری، صفربور و پورسلطان، علی صالح پور، کاظم رضائی، بحیبی طاووسی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، نظری، شیروانی و باقری، دکتر مسیح الله حقیقت جو از دیگر دانشجویان دانشگاه شیراز نیز در زندان اطلاعات شیراز (پلاک ۱۰۰) در بازداشت به سر می برند.

\* طبق خبرگزاری هرانا ۱ آذر، میلاد حسینی کشتان، علی نظری، سیاوش صفوی، علی دنیاری، مازیار یزدانی نیا، شوانه مریخی، علی عباسی، و رحمان یعقوبی دانشجویان دانشگاه مازندران که به اتهام اخلال در نظم دانشگاه به دلیل تجمع در دانشگاه در تاریخ ۲۶ خرداد، در خرداد و تیر ماه گذشته در بازداشت بودند، هر کدام به شش ماه حبس تعزیری و ۱۵ ضربه شلاق محکوم شدند.

\* به گزارش خبرنگار امیرکبیر، حمید قهوه چیان، علیرضا موسوی، احمد میرطاهری، علیرضا زرگر، امیر کاظم پور و یاسر معصومی دانشجویان دانشگاه علامه‌ی طباطبایی در عصر روز پنجشنبه ۲۸ آبان بازداشت شدند.

در دانشگاه فردوسی مشهد روز پنجشنبه ۲۸ آبان، ۲۲ تن از دانشجویان فعال دانشکده‌ی مهندسی و ۲ تن از دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی به کمیته‌ی انضباطی احضار شدند.

و.....

این یورش وحشیانه به دانشجویان در آستانه‌ی ۱۶ آذر، نشانه‌ی هراس رژیم ضد بشری خامنه‌ای - احمدی نژاد از اعتراضات عمومی مردم ایران است که دامنه‌ی آن هر روز گسترش می یابد و دیگر مربوط به یکی دو شهر و چند دانشگاه نیست. تظاهرات باشکوه ۱۳ آبان فقط محدود به دانش آموزان نگشت و میلیون‌ها مردم ایران از دانشجو و کارگر و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت داشته و از رویارویی با گرازهای ارادل و اوباش اسلامی باکی به دل راه ندادند و قهرمانانه در مقابل طفیلی‌های استبداد سیاه قرون وسطائی ایستادند. گوش رژیم منفور جمهوری اسلامی هنوز به فریاد مردم بدهکار نیست و چاره را در سرکوب و قتل و شکنجه می بیند. برای مردم نیز چاره‌ی دیگری جز این که به مبارزه‌ی متحدانه و زور متوسل شوند و تظاهرات خود را به مرحله‌ی بالاتری ارتقاء دهند نیست. رژیم کودتا گوشش بدهکار نیست که مردم دیگر هراسی از وی ندارند و در مقابل عریبه‌کشی‌های قمه کشان

اسلامی دست به مقاومت توده‌ای و متحد می‌زنند. در ۱۶ آذر امسال، نه تنها دانشجویان به میدان می‌آیند بلکه همان نیروها و مردم دلاوری که در روز قدس و ۱۳ آبان خیابان‌ها را به اشغال خود در آوردند به میدان می‌آیند و بانگ رهائی سر خواهند داد.

امسال در حال و روزی به استقبال روز دانشجو می‌رویم که قوای رژیم اسلامی در اثر مبارزات توده‌ای و سراسری مردم و نزاع درونی بر سر قدرت و انزوای بین‌المللی تحلیل رفته است و خود را در محاصره‌ی میلیون‌ها مردم تشنه‌ی آزادی می‌بیند. سرکوب و شکنجه و تجاوز جنسی و قتل‌های پی در پی نه تنها مانع رشد اعتصابات کارگری و مبارزات دانشجویی و مردمی نگردید بلکه آتش خشم مردم را صدچندان کرده و این خشم به این زودی‌ها خاموش شدنی نیست. فضای پر تلاطم جامعه‌ی دانشگاهی منفک از فضای بحرانی و رو به انفجار جامعه نیست و این بار نیز دانشجویان در اتحاد با سایر مردم ایران اعم از کارگر و زنان و جوانان و روشنفکران و سایر اقشار تحت ستم به میدان خواهند آمد و با فریاد "مرگ بر دیکتاتور"، "خامنه‌ای فاتله، ولایتش باطله"، "زندان سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "کهریزک، شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد"... و ده‌ها شعار متنوع و مردمی گرازهای لباس شخصی پوش را به چالش خواهند گرفت و بار دیگر داغ ننگ و نفرت را بر پیشانی رژیم امنیتی نظامی خامنه‌ای - احمدی نژاد می‌کوبند. دانشگاهیان اعم از دانشجو و استاد سال‌هاست با دادن قربانی‌های فراوان پرچم مبارزه علیه‌ی حکومت فاشیستی مذهبی را بر افراشته و خواسته‌های مشخص و اصولی خود را در مقابل رژیم ضد علم و دانش که دانشگاه را با پادگان و مکتب خانگی دوران قرون وسطی عوضی گرفته، طرح کرده است. جدائی دین از آموزش و لغو قوانین تبعیض جنسیتی (آپارتاید جنسی)، کوتاه شدن دست نیروی انتظامی و مأموران امنیتی و چماق دار از دانشگاه، آزادی بیان و عقیده... و مطالبات طبیعی و انسانی می‌باشند که رژیم پس مانده‌ی جمهوری اسلامی قادر به پاسخگویی بدانها نیست و چاره‌ای جز سرکوب نمی‌بیند. روحانیت مرتجع که دشمن سوگند خورده‌ی علم و دانش است و مرگ خویش را در رشد فکری و علمی دانشجو می‌بیند از روی ترس و استیصال دست به مقاومت ارتجاعی می‌زند و با تکیه بر سرنیزه و همه‌ی امکانات امنیتی به سرکوب دانشجویان آزادیخواه و آینده‌سازان میهن می‌پردازد.

اما همان طور که اشاره رفت علیرغم همه‌ی این بگیر و ببندها، زندان و شکنجه و اعدام و از سوئی تهدید و ارعاب و آزار و اذیت خانواده‌های دانشجویان و... شعله‌ی مبارزه خاموش نگردیده و دانشجویان سنگر به سنگر علیه مستبدان حاکم می‌رزمند و امسال نیز در شرایطی به استقبال این روز پرافتخار دانشجویی می‌روند که رژیم اسلامی در باتلاق بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرورفته و چاره‌ای جز توسل به سرنیزه و سرکوب عموم مخالفین نمی‌بیند و حتا به موافقین قانون اساسی و اصلاح طلبان درون حکومتی که تمام تلاش خود را برای حفظ نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به کار گرفته‌اند، رحم نمی‌کند و چون خرس زخمی به هر سوئی یورش می‌برد. رژیم اسلامی خامنه‌ای - احمدی نژاد نه راه پیش دارد و نه راه پس و از آینده‌ی خود عمیقاً بیمناک است.

جنبش دانشجویی باید با هوشیاری و خط‌کشی روشن با جریانات مشکوک و علنی‌گرای لوس آنجلسی که بنام "چپ و کمونیست" به نیروهای خارجی چشم دوخته‌اند و در کنار سلطنت طلبان نعره‌ی آزادیخواهی سر میدهند، برزمد و بر پاکیزگی مبارزه‌ی دموکراتیک، ضد امپریالیستی و عدالتخواهانه‌ی جنبش دانشجویی که سنت دیرینه‌ای دارد تأکید ورزد.

دانشجویان باید بر امر اتحاد سراسری دانشگاه‌های ایران و خواسته‌های مشترک ضد ارتجاع جمهوری اسلامی، ضد امپریالیستی و عدالتخواهانه تکیه کنند و از تفرقه و پراکندگی پرهیز نمایند. باید به یاد داشت که افق‌های سیاسی شریعت رضوی، بزرگ نیا و قندچی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در مقابله با ارتجاع و استبداد و امپریالیسم جان فدا کردند، یکی نبود لیکن در برابر دشمن واحد چون تن واحد قیام کردند و به همه‌ی یاران و رفقای دانشجوی خود آموختند که در مبارزه برای آرمان مشترک مردم ایران باید متحداً به پاخاست. حزب ما نیز با احترام به این سنت درخشان دانشجویی ایران بر پیکار متحدانه و پیوند با کارگران و زحمتکشان تأکید می‌ورزد و ایمان دارد که مبارزات حق طلبانه‌ی دانشجویان، کارگران و زنان و جوانان و همه‌ی آحاد مردم ایران سرانجام تحت رهبری حزب واحد طبقه‌ی کارگر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را سرنگون و میهن را از شر دیو استبداد و استثمار و تمام مظاهر نظام کهن و بقایای قرون وسطائی‌ها خواهد ساخت و جز این نیز نخواهد بود.

**درود به جنبش پرافتخار دانشجویی ایران!**

**زنده باد پیوند دانشجویان با کارگران و زحمتکشان ایران!**

**سرنگون باد رژیم قتل و جنایت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی!**

**زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!**

**حزب کار ایران (توفان)**

آذر ماه ۱۳۸۸

## آذر، ماه آتش و خون

شصت و سه سال از نبرد حماسه آفرین خلق ترک و کشتار وحشیانه رژیم منفور پهلوی در آذربایجان می گذرد. خلق آذربایجان قهرمانانه علیه رژیم سرسپرده شاه، علیه امپریالیسم، علیه قتل و غارت، علیه زور و ستم ملی، سلاح برکف به پاخواست و پرچم آزادی و آزادگی را بر فراز پاره‌ای از خاک خونبار ایران به اهتزاز در آورد. این خلق، به رهبری فرقه‌ی دمکرات آذربایجان اراضی و املاکی را که زیر چنگال سیری ناپذیر فنودال‌ها بود، رها ساخته و بین دهقانان تقسیم کرد. کارخانه‌ها را به دست گرفته و به کار انداخت، بیکاری را بر انداخت، ارتش ملی را بنیاد نهاد و به آبادانی شهرها دست یازید. دانشگاه را پی ریخت و زبان مادری را به رسمیت شناخت. برای فراهم آوردن بهداشت و درمان عمومی به توسعه‌ی مراکز بهداشتی و درمانی دست زد و به تنظیم روابط بازار و بازرگانی پرداخت. برای رهائی زنان از قید ستم مضاعف، حق تساوی حقوق زنان با مردان را نه تنها به رسمیت شناخت بلکه برای نخستین بار در تاریخ این مرز و بوم آن را جامه عمل پوشاند.

امپریالیست‌ها و مرتجعین در هر نقطه‌ای از جهان که پرچم آزادی و آزادیخواهی به اهتزاز در آید با چنگ و دندان و دسیسه‌های مختلف به آن هجوم می‌برند تا آن را در نطفه خفه نمایند. این است که خلق آذربایجان نیز از این تهاجم فاشیستی در امان نماند. رژیم گماشته پهلوی به سرزمین قهرمان پرور ستارها و باقرها هجوم برد، به کشتار وحشیانه‌ی دست یازید که برگ‌های تاریخ از آن خونبار است. این تهاجم فاشیستی به خطه‌ی آذربایجان محدود نگردید، بلکه به کردستان ایران نیز کشیده شد. خلق رزمنده‌ی کرد قهرمانانه در برابر رژیم جلاد شاه ایستاد و در عرصه‌ی نبرد رویاروی، بسی فرزندان آزاده‌اش جان باختند که از آن جمله نام رهبران محبوب خلق کرد تا جاودانه جاوید در قلب آزادگان ایران زنده خواهد ماند. رژیم جنایتکار پهلوی هر ساله کشتار وحشیانه‌ی خلق‌های آذربایجان و کردستان را در ۲۱ آذر ماه تحت عنوان "روز نجات آذربایجان" جشن می‌گرفت، ارتش پوشالی‌اش در خیابان‌ها رژه می‌رفت، وطن فروشی و سرسپردگی خویش را به نام میهن دوستی و استقلال به خورد مردم می‌داد. تبلیغات مزورانه‌ی را به عنوان این که گویا خلق‌های ترک و کرد می‌خواسته‌اند سر را از تن ایران جدا کنند تدارک می‌دید. لیکن جشن آن جنایتکار دیری نپایید و به دست پرتوان خلق‌های سخت کوش ایران به مزبله‌ی تاریخ سرنگون گشت. چه بیشرمانه است که نوه‌ی رضا خان قلدر که این روزها برای مردم ایران اشک می‌ریزد و از دمکراسی و حقوق ملت ایران سخن می‌گوید کوچک‌ترین اشاره‌ی به کشتار فاشیستی بیش از بیست هزار نفر از خلق آذربایجان و خروج هفده هزار نفر از کشور ندارد، در مورد کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب خونین کمونیست‌ها و نیروهای ملی و مترقی تحت عنوان این که "نمی‌خواهد به گذشته برگردد" و قیحانه سکوت می‌کند و با پروائی تمام به مردم ایران وعده‌ی دمکراسی و حقوق بشر می‌دهد؟!!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز پس از غصب قدرت سیاسی با دست یازیدن به جنایاتی هولناک در کردستان و سراسر ایران نشان داد که در بیرحمی و کشتار و قتل عام مردم از رژیم خائن پهلوی سبقت گرفته و سرکوب و اعدام آزادیخواهان را به حدی رسانده است که حتا بقایای رژیم گذشته را طلبکار کرده است. مزدوران پهلوی چی سالهاست دم گرفته‌اند که "شاه عادل بوده، کمتر از رژیم اسلامی کشته است" بنابراین ملت ایران نمی‌بایست دست به انقلاب می‌زد و رژیم پوسیده‌ی پهلوی را سرنگون می‌ساخت؟! اما با این ترفندها و اشاره به فجایع جاری در ایران نمی‌توان کشتار رژیم سرسپرده‌ی شاه را تطهیر و مجدداً رژیم فاسد سلطنتی و عروسک دست امپریالیسم را به مردم ایران حقه کرد. کشتار خلق‌های آذربایجان و کردستان در شصت و سه سال پیش، کشتار علیه بشریت است و در تاریخ سیاه رژیم پهلوی ثبت گردیده است.

اما شعله‌ی مبارزات کارگران و زحمتکشان و خلق‌های سراسر ایران خاموش شدنی نیست. چهره‌های درخشان تاریخ ایران نظیر ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، تقی ارانی، امیرخیزی، فریدون ابراهیمی، قاضی محمد، شریف زاده، معینی، فواد سلطانی، دکتر مصدق، حسین فاطمی، سیامک، مبشری، مختاری، وزیریان، انوشه، کوچک شوشتری، وارطان سالاخانیان، آرسن آوانسیان و نظایر آنها، فرزندان مشترک این آب و خاک که مورد احترام و افتخار هر یک از آحاد مردم ایران هستند مبارزه‌ی مشترکشان الهام بخش مبارزات انقلابی مردم ایران بوده و نشان می‌دهد که خون این مردمان در نهر مشترک آزادی و استقلال ایران جاری شده و مظهر مجسم یگانگی آنها بوده و خواهد بود. با الهام از این مبارزه‌ی مشترک است که می‌توان در نهایت پیروزی و سعادت و خوشبختی را برای ایران به ارمغان آورد.

حزب ما ایقان دارد که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی نیز همانند رژیم منفور پهلوی به همت اتحاد تنگاتنگ همه‌ی خلق‌های ایران سرنگون خواهد شد و بر ویرانی کاخ ظلم زور رژیم پس مانده‌ی اسلامی، ایرانی آباد و آزاد و شکوفان بنا خواهد گشت. در ایرانی که تساوی حقوق همه‌ی خلق‌های ایران، تساوی حقوق زن و مرد، تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان تأمین خواهد گشت و این امر از سرپنجه‌ی پولادین زحمتکشان به رهبری گردان واحد و سراسری پرولتاریا، حزب واحد طبقه‌ی کارگر سر خواهد کشید.

**ننگ و نفرت بر بقایای رژیم جنایتکار پهلوی!**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**

**یاد و خاطره‌ی تمامی جانبختگان راه آزادی و استقلال ایران گرامی باد!**

## ددمنشی رژیم اسلامی نشانه ثبات وی نیست، نشانه ترس مرگ آنست



پس از کودتای انتخاباتی و تشدید اختلافات جناح‌های درون حکومتی، پیکار عمومی مردم ایران علیه نظام فاسد و ارتجاعی جمهوری اسلامی اوج بیشتری یافته است. فریاد اعتراض مردم در سراسر ایران به گوش می‌رسد. فریاد مرگ بر دیکتاتور و شعار "خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله" و... در تظاهرات‌های چند ماه اخیر منحصر به یک شهر و دو شهر نیست و این تظاهرات‌های شکوهمند به یک قشر و دو قشر از مردم جامعه ما محدود نمی‌شود. دانشجوی، کارمند، کارگر و دانش آموز، مادران و پدران داغدار و کسانی که فرزندان‌شان در زندان‌ها به سر می‌برند... از کرد و آذری، فارس و بلوچ و عرب و ارمنی... در آن شرکت دارند. نقش جوانان و به ویژه حضور گسترده زنان در تظاهرات‌های خیابانی برجسته و قابل تحسین است. رژیم امنیتی- نظامی خامنه‌ای با تمام وسائل اختناق و سانسور خویش دیگر نمی‌تواند بر روی آن چه در سراسر ایران می‌گذرد سرپوش بگذارد، افسانه ثبات رژیم مهرورز اسلامی، افسانه‌ای است که سراینده‌هایش هم به آن باور ندارند.

نارضایتی در بین مردم هر روز گسترده‌تر می‌گردد و در هر کوی برزنی از جنایت و دزدی و فساد نظام اسلامی سخن می‌رود. هر روز خبری از مبارزات جوانان و اعتصاب کارگران به گوش می‌رسد. روزی از شیراز خبر می‌رسد که دانشجویان دختر و پسر دوشادوش هم در حیاط دانشگاه این سنگر آزادی، فریاد مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر این دولت مردم فریب سرداندند. روز دیگر خبر از تجمع مادران داغدار در پارک لاله تهران به گوش می‌رسد. روزی از اعتصاب کارگران لوله‌سازی اهواز و اعتراضات کارگران هفت تپه و روز دیگر خبر اعتصاب غذای دانشجویان علم و صنعت و شعار "ما بچه‌های جنگیم، جنگ تا بکنیم" و "مرگ بر دیکتاتور" از طریق فیلم ویدئو و یوتوب به سراسر جهان گزارش می‌شود. رژیم سرمایه‌داری اسلامی از این همه اعتراض و عمومی شدن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" به هراس مرگ افتاده و به همه جا قشون فاشیستی لباس شخصی می‌فرستد، برای هر کسی قداره می‌کشد، زبان مردم را می‌برد، دست‌های آنها را می‌بندد، دست به تجاوز جنسی می‌زند، جوانان را درملاء عام اعدام می‌کند، حتا به یاران نزدیک خود و معتقدین به نظام جمهوری اسلامی نیز رحم نمی‌کند، قتل محسن روح‌الامینی فرزند دکتر روح‌الامینی در زندان کهریزک و ده‌ها تن دیگر نمونه‌ای از این دست است. اخیراً نیز برای پاک کردن آثار جنایت در زندان کهریزک، جوان ۲۶ ساله، رامین پور اندرجانی پزشک و وظیفه بازداشتگاه کهریزک را وحشیانه به قتل رساند و ناشیانه علت مرگ این جانباخته را خودکشی اعلام داشت. اما همه می‌دانند که کارگردانان پشت پرده آدمکشانی نظیر سردار احمدی مقدم (فرمانده نیروی انتظامی)، سردار رادان (جانشین وی) و سعید مرتضوی دادستان وقت کل کشور هستند که به صورت مستقیم در حوادث کهریزک دخالت داشتند. لذا هیچ یک از این تلاش‌ها قادر به حفظ آرامش و امنیت رژیم آدمخوار اسلامی نیست. سراسیمگی جلادان رژیم در همه جا به چشم می‌خورد. همه می‌بینند که بگیر و ببندهای بی سابقه‌ای در کار است. بر تعداد قربانیان هر روز افزوده می‌گردد. تعداد بازداشت شدگان چند ماه اخیر سر به چند هزار نفر زده است. توده‌های مردم این درندگی‌ها را می‌بینند ولی علیرغم آن چه گرازهای اسلامی می‌خواهند، دچار ترس و واهمه نمی‌گردند، افزایش درندگی‌های جمهوری اسلامی را با تشدید مبارزات خویش پاسخ می‌گویند. باند تبهکار احمدی نژاد - خامنه‌ای تمام تلاش خویش را به کار گرفت و از همه وسائل ترور و خفان استفاده کرد تا دستش برای هر کار که می‌خواهد باز بماند. هزاران هزار دروغ گفت و برای حقانیت کشتارهای وحشیانه مردم پس از ۲۲ خرداد، دادگاه‌ها و شوه‌های نمایشی برگزار کرد و از توطئه "انقلاب نرم و مخملی" سخن گفت. لیکن مردم ایران این دروغ‌ها را شنیدند و هرگز باور نکردند. حتا جناحی از رژیم نیز که امروز برای حفظ نظام و جلوگیری از فروپاشی آن در اپوزیسیون قرار گرفته است به دروغ‌های باند حاکم می‌خندد و بدان باور ندارد. به جرئت می‌توان گفت که نفرت مردم نسبت به رژیم امنیتی - نظامی احمدی نژاد - خامنه‌ای، بد بینی آنها نسبت به آن چه گفته می‌شود و تبلیغ می‌گردد هیچ گاه به اندازه امروز نبوده است. پیکار قهرمانانه مردم ایران رژیم جمهوری اسلامی را به سراسیمگی انداخته است و حلقوم وی را می‌فشارد. موج مبارزات مردم ایران به خارج از کشور هم سرایت کرده و عرصه را بر رژیم و مزدورانش تنگ کرده است. عریبه‌کشی‌های رژیم و تهدید و ترور مخالفین دیگر کارساز نیست و نیروهای مترقی و میهن دوست با عزمی راسخ و همسو با مبارزات مردم ایران به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازند.

**زنده باد مبارزه کارگران، زحمتکشان، دانش آموزان و دانشجویان بر علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران**

مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیار امید بخش است. باید امید داشت که این مبارزات به مرحله نوبنی، مرحله اعتصابات عمومی و سرانجام مقاومت قهرآمیز علیه ارتجاع داخلی بیانجامد. باید علیه توهمات سیاسی و منحرفین رفرمیست که به اصلاح رژیم چشم دوخته‌اند، مبارزه کرد و بر پاکیزگی جنبش دمکراتیک مردم و تفکیک ناپذیر بودن آن از بیکار ضد امپریالیستی و ضد استعماری و سرنگونی تمامیت نظام سرمایه‌داری و ضد بشری جمهوری اسلامی تأکید ورزید.

مبارزات مردم ایران باید به مرحله نوبنی، به مرحله رهبری واحد و فرماندهی سیاسی نظامی واحد و به رهبری حزب واحد طبقه کارگر بیانجامد. باید با تفکر پوسیده خرده بورژوائی و آنارشستی که بر طبل سیاست غیر واحد و تصمیمات غیر واحد می‌کوبد ایستاد و به افشای بی‌امان این تز انحرافی که تاریخ بارها بی‌اساس بودن و باطل بودن آن را به اثبات رسانده است پرداخت و جنبش را از گزند دشمنان رنگارنگ انقلاب رهانید. تنها در این صورت است که می‌توان به پیروزی نهانی دست یافت و جامعه را از ظلمت رژیم سرمایه‌داری اسلامی، از بیکاری، فقر، گرانی، فساد و دزدی، ترور و شکنجه و قتل و جنایت و تمامی مظاهر نظام کهن رهانید.

\* \* \* \* \*

## طرح هدفمند کردن یارانه‌ها: فربه تر کردن سرمایه‌داران و خالی تر کردن سفره زحمتکشان

هدفمند سازی یارانه‌ها برخلاف ادعاهای کذب مقامات جمهوری اسلامی نه در جهت کمک به طبقات و اقشار کم درآمد جامعه، بلکه در جهت اجرای شرایط لازم برای عضویت رسمی در سازمان تجارت جهانی است که فقط سرمایه‌داران گردن کلفت از این عضویت سود می‌برند و در راستای تخریب و ورشکستگی صنایع و تولیدات کشاورزی داخلی و گسترش بیکاری و تعمیق شکاف طبقاتی است.

در پنجم خرداد ماه سال ۱۳۸۴ بعد از بیست و سه بار تقاضای دولت ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی بالاخره این سازمان ایران را به عنوان عضو ناظر پذیرفت؛ که البته هنوز تا پذیرش عضویت رسمی آن راهی طولانی و پر درد سر در پیش است. البته این راهی است که همه جناح‌های حاکمیت در طی کردن آن وحدت نظر و عمل داشته‌اند. در طی دوران هشت ساله کابینه رفسنجانی و سیاست‌های نئولیبرالیستی "تعدیل اقتصادی" او و دوران هشت ساله کابینه خاتمی و تداوم سیاست‌های اقتصادی دوره قبل تحت عنوان "طرح ساماندهی اقتصادی" و هم چنین در دوران پنج ساله‌آخر کابینه احمدی نژاد به طور پی‌گیر در زمینه ایجاد زمینه‌های مناسب در جهت "آزاد سازی اقتصادی" که یکی از معیارهای مهم از نظر سازمان تجارت جهانی در سنجش آمادگی کشورها برای پیوستن به این سازمان است تحت عنوان "طرح تحول اقتصادی"، اقدام کنند. این سازمان در بررسی که سال ۲۰۰۵ از نظر میزان آزادی اقتصادی ۱۵۵ کشور جهان به عمل آورده بود ایران را در رده صد و چهل و هشتمین و به بیان دیگر هشتمین اقتصاد بسته جهان معرفی می‌کند. این که کابینه احمدی نژاد چهار نعل در جهت هر چه بیشتر خصوصی سازی و حذف و تعدیل تعرفه‌های گمرکی و حذف یارانه‌هاست و این را از افتخارات کابینه خود می‌داند که نسبت به دوران رفسنجانی و خاتمی با جدیت و پیگیری بیشتری در این راه اقدام کرده است را باید در راستای اجرای دقیق رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و "آزاد سازی اقتصادی" مورد نظر سازمان تجارت جهانی دید. آن هدفمندی که آقای احمدی نژاد در مورد حذف یارانه‌ها (سوسیدها) با پیگیری دنبال می‌کند در واقع اجرای دستورات سازمان تجارت جهانی است.

افزایش قیمت نفت و گازوئیل و بنزین و گاز و برق و آب و بذر و کود و نهال از طرفی باعث فشار مضاعف به تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی داخلی و سوق دادن آنها به سمت ورشکستگی به دلیل عدم قدرت رقابت با وارد کنندگان کالاهای مشابه خارجی و از طرف دیگر باعث گسترش بیکاری و افزایش تورم و کاهش قدرت خرید زحمتکشان و به فلاکت کشاندن هر چه بیشتر آنها می‌شود. مشاور وزیر صنایع و معادن سید رضا فاطمی به خبرنگار مهر در خرم‌آباد می‌گوید: "با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بیش از ۲۰ رشته از صنایع کشور از جمله صنایع حوزه نساجی، سیمان، فولاد، قند و شکر و زیر مجموعه آنها دچار مشکل می‌شوند."

خبرگزاری ایلنا در گزارشی تحت عنوان صنعت ورشکسته ایران می‌نویسد: "در حال حاضر صنایعی مانند نساجی، سیم و کابل، فولاد، لاستیک، پلاستیک، سرب و روی، لوله و پروفیل، لوازم خانگی و صنایع پائین دستی پتروشیمی با ۳۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت خود فعال هستند... بیش از ۶۷۰۰ واحد صنعتی با بدهی ۲۵۰۰ میلیارد تومان به نظام بانکی کشور وجود دارد... واحدهای نیمه تعطیل و دارای بحران بیش از ۱۴۰۰ واحد را شامل می‌شود... شرکت‌های بزرگی مثل ایران خودرو، ایرالکو، صدرا و ... در آستانه ورشکستگی قرار دارند."

ایلنا در همین گزارش از قول رئیس خانه صنعت و معدن استان زنجان می‌نویسد: "بیش از ۹۰ درصد واحدهای صنعتی در حال فعالیت و یا متوقف استان، دارای مشکل نقدینگی برای تأمین سرمایه در گردش هستند که این معضل، سبب رکود صنعت در استان شده است."

عباس وطن پرور یکی از سرمایه‌داران بخش صنعتی در مصاحبه با ایلنا می‌گوید: "حذف یارانه‌ها باعث یکدست شدن بازار مصرف ایران خواهد شد زیرا در حال حاضر به دلیل همین یارانه‌ها میان تولیدکنندگان داخلی و وارد کنندگان محصولات خارجی بر

سر تصاحب بازار، اندک رقابتی وجود دارد که پس از حذف یارانه‌ها به دلیل نابودی تولید کنندگان، بازار ایران یکدست خواهد شد. در حال حاضر آمارهای گمرک کشور حاکی از آن است که از مجموع واردات انجام شده تنها ۱۲ درصد آن به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص دارد و مابقی آمار واردات به کالاهای مصرفی ضد تولید اختصاص دارد." در بخش تولیدات کشاورزی همان طور که شاهد ورشکستگی کارخانجات چای سازی و شکر و نابودی مزارع چغندر قند و شالیزارهای برنج و نابودی باغ‌های میوه بودیم با حذف یارانه‌های بذر و کود و نهال، شاهد گسترش این روند در آینده نزدیک خواهیم بود.

طبق ماده ۴ لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها دولت موظف است به تدریج و حداکثر تا پایان برنامه پنج ساله نسبت به حذف یارانه‌های گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، دارو، خدمات پستی، خدمات ریلی (مسافری) و نهادهای کشاورزی (بذر و کود و نهال) اقدام نماید.

سید عبدالله عمادی عضو کارگروه طرح تحول اقتصادی در مصاحبه با خبرگزاری مهر می‌گوید: "۵۰ میلیون نفر از جمعیت کشور از مزایای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند...مجلس ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمد طرح، پیش بینی کرده است. بر اساس مصوبه مجلس ۵۰ درصد از مبلغ یاد شده مستقیم و غیر مستقیم به مردم اختصاص می‌یابد و از مبلغ باقی مانده نیز ۳۰ درصد به نهادهای تولیدی و صنعتی (بخوان نیروهای خودی) و ۲۰ درصد نیز به هزینه‌های دولتی تعلق خواهد گرفت.

بر اساس محاسبات صورت گرفته توسط آینده نیوز، در صورتی که قیمت بنزین از ۱۰۰ تومان به ۲۵۰ تومان، گازوئیل از ۱۶ تومان به ۱۰۰ تومان و برق از هر کیلو وات ۱۷ تومان به ۳۵ تومان برسد و قیمت نان هم سه برابر شود، در آمدی در حد ۱۴ هزار میلیارد تومان برای دولت به وجود می‌آید که نصف این مبلغ یعنی هفت هزار میلیارد تومان در سال قابل پرداخت به دریافت کنندگان یارانه نقدی (۵۰ میلیون نفر) خواهد بود که متوسط سرانه هر نفر حدود ۱۱ هزار تومان می‌باشد. حال اگر سهم یک خانواده چهار نفره، ماهانه ۴۴ هزار تومان کمک نقدی باشد در مقابل حذف یارانه‌ها، هزینه گاز و برق آنها دو برابر و هزینه بنزین و نان آنها سه برابر می‌شود که مجموعه این هزینه‌ها بسیار بیشتر از ۴۵ هزار تومان در ماه می‌باشد و البته به دلیل ۶ برابر شدن قیمت گازوئیل، کرایه‌های اتوبوس و مینی بوس، قیمت تمام شده محصولات کشاورزی و هزینه حمل و توزیع کلیه کالاها نیز به شدت افزایش می‌یابد. هادی غنیمی فرد رئیس خانه‌های صنعت و معدن کشور در مصاحبه با ایلنا می‌گوید: "اگر قرار است کالاها بر اساس قیمت جهانی و واقعی به مصرف کنندگان داده شود بنابراین باید دستمزدها نیز به نرخ جهانی داده شود." و این در حالی است که طبق ماده ۱۳ لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها که موقتاً مسکوت گذاشته شده بر توقف افزایش حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان شاغل و باز نشسته تأکید شده است.

افزایش تورم حاصله از اجرای این لایحه که طبق پیش بینی‌های مختلف بین ۵۰ تا ۶۰ درصد خواهد بود باعث گسترش فقر و فلاکت بین کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران که حتی در حال حاضر نیز در زیر خط فقر زندگی می‌کنند خواهد شد و به دنبال آن با گسترش ورشکستگی صنایع داخلی و تولیدات کشاورزی شاهد گسترش بیکاری و بحران‌ها و شورش‌های اجتماعی خواهیم بود. بی دلیل نیست که در چنین شرایطی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به کابینه‌ای نظامی و اطلاعاتی و امنیتی برای سرکوب مبارزات مردمی نیاز دارد.

## راه برون رفت از این معضل جز اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان و پیکار مشترک و سازمان یافته نیست!

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

## بیانیه چند تشکل کارگری در حمایت از هم‌زمان خود

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران خویش چاره‌ای جز تشدید سرکوب و پایمال کردن ابتدائی‌ترین حقوق کارگران نمی‌بیند. روزی نیست که فریاد کارگران از اخراج و تبعیض و عدم دریافت حقوق خود که در بسیاری موارد ۱۳ الی ۱۵ ماه به درازا کشیده است، به گوش نرسد. هرروز بر تعداد اعتصابات کارگری افزوده می‌گردد و مبارزه برای کسب نان و ایجاد تشکل مستقل کارگری که بتواند از حقوق حق کارگران دفاع نماید، گسترش می‌یابد. جنبش کارگری ایران برای کسب منافع فوری خود، از جمله خواست‌های فوق و کسب منافع آتی یعنی تأثیر گذاری در روند تکامل اجتماعی در جهت منافع طبقاتی خود، راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات ندارد. بی دلیل نیست که رژیم استبدادی و ضد کارگری جمهوری اسلامی از تشکیلات مستقل سندیکائی مثل جن از بسم الله می‌ترسد و چنین سبانه با فعالین کارگری در این عرصه برخورد می‌کند.

اخراج و پرونده سازی و دادگاهی کردن و محکوم کردن آنها به زندان و شلاق و شکنجه و پایمال کردن همه قوانین بین المللی هم چون منشور جهانی حقوق سندیکائی و مقاله نامه‌های سازمان بین المللی کار که خود امضاء کننده آن بوده است، همه و همه نشاندهنده میزان وحشت و هراس جمهوری اسلامی از سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل و واقعی کارگری است.

جمهوری اسلامی در بیست ساله اخیر با در پیش گرفتن سیاست‌های ورشکسته نئولیبرالیستی و رهنمودهای مخرب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با مقررات زدائی در جهت حفظ امنیت سرمایه و علیه امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان شرایطی را ایجاد کرده است که بیش از هشتاد درصد کارگران به بهانه کار در کارگاه‌های کمتر از ده نفر و قراردادهای موقت از شمول قانون کار خارج هستند؛ و بیست درصد بقیه را هم با اضافه کردن بند "ز" به ماده ۲۱ قانون کار (شرایط خاتمه کار)، تحت عنوان "کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری"، در وضعیتی قرار داده است که کارفرما هر وقت اراده کرد می‌تواند اخراج کند.

حذف تعرفه گمرکی و سیل گسترده واردات و ایجاد تسهیلات بانکی به نفع سرمایه‌داری بزرگ تجاری، تولید داخلی و صنایع را به رکود و فروپاشی و ورشکستگی کشانده است. روندی که با ورشکستگی صنایع نساجی و شکر و چای و صنایع غذایی شروع شد، می‌رود که دامن بقیه صنایع را بگیرد. جمهوری اسلامی که با اتخاذ سیاست عدم حمایت از تولید داخلی، صنایع و کشاورزی را با بحران روبرو کرده و زندگی و امنیت شغلی کارگران را به مخاطره انداخته است، معضل بخش تولید و صنعت را قوانین حمایتی از کارگران و افزایش دستمزد کارگران معرفی می‌کند و راه برون رفت از بحران را لغو قراردادهای دسته جمعی و دائمی و حذف بیمه‌های اجباری و بازنشستگی می‌داند.

اکنون نه تنها هیچ امیدی برای بهبود شرایط معیشتی کارگران بچشم نمی‌خورد، بلکه با سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها توسط رژیم سرمایه‌داری اسلامی، اوضاع اقتصادی کارگران هنوز هم وخیم تر خواهد گشت.

در شرایط بحرانی فعلی و تهاجم سرمایه برای پایمال کردن حقوق کارگران حمایت و همبستگی روشنفکران و دانشجویان و سایر انتشارزحمتکش جامعه از پیکار کارگران برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل و واقعی کارگری و خواست آزادی فوری رهبران کارگری و همه دربندان سیاسی امری مبرم و نیاز جنبش کارگری است. اخیراً تعدادی از فعالین و تشکلات کارگری با انتشار بیانیه مشترکی همدردی و حمایت خود را از هم‌زمان خود اعلام داشته و همگان را به حمایت از مبارزه کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و آزادی فعالین کارگری از زندان دعوت نموده‌اند. در زیر بخشی از این بیانیه که با امضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگران، هیئت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان، جمعی از فعالین کارگری و کارگران فلزکار مکانیک انتشار یافته است، از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

## جنبش کارگری با تهدید و ارباب از ادامه مبارزه باز نخواهد ماند

کارگران و مردم آزادیخواه و مبارز !

«.....آری از نظر ما کارگران، مجرمان واقعی و مروجان تشویش اذهان عمومی و برهم زدنندگان امنیت جامعه آن‌هائی هستند که با حذف یارانه‌های کالاهای اساسی مثل نان و آب و برق و تلفن و سوخت و تحمیل فشار مضاعف به مردم کارگر و مزد بگیر، در واقع این طبقه را بیش از پیش به بی حقوقی کامل و فقر مطلق و افلاس می‌کشاند و بالکل از هستی ساقط می‌کنند. نه کارگران و فعالینی هم چون منصور اسانلو و ابراهیم مددی و علی نجاتی و فریدون نیکو فرد و جلیل احمدی و قربان علی پور و محمد حیدری مهر و محمد اشرفی و بسیاری دیگر که به دلایل واهی تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی !!! و خزعبلاتی از این نوع و در واقع به خاطر دفاع از حقوق کارگران و پیگیری مطالبات اقتصادی و سیاسی این طبقه از جمله ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، شرکت در مراسم روز جهانی کارگر و اعتراض به بی حقوقی کارگران و مردم به جان آمده، به زندان می‌افتند و مجبور می‌شوند که مدت‌ها از وقت و زندگی خود را در زندان‌های متعدد سرمایه، تحت انواع فشارها و تضيیقات سپری



کنند. آری این کارگران به این خاطر در زندان به سر می‌برند که از حقوق انسانی و طبقاتی خویش دفاع می‌کنند و سود جونی و استثمار بی حد و حصر کارگران، از جانب سرمایه‌داران را به چالش می‌کشند.

ما ضمن درخواست آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، به ویژه کارگران زندانی و توقف کامل تهدید و ارباب کارگران و فعالین این طبقه و احضارهای مکرر و پی در پی آنان، یک بار دیگر بر مطالبات قطعنامه اول ماه مه سال ۸۸، پافشاری نموده و ضمن دعوت از همه کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل و توده‌ای کارگری به عنوان اساسی ترین راه دستیابی به مطالبات بر حق و طبقاتی خویش از همه کارگران و انسان‌های آزادی خواه و عدالت طلب جامعه تقاضا داریم که به هر شکل ممکن، صدای اعتراض خود را نسبت به اعمال شیوه‌های ضد کارگری و ضد انسانی صاحبان سرمایه بلند نموده و در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری حقوق و مطالبات این طبقه از جمله اعتراض به احضارهای مکرر کارگران و آزادی زندانیان سیاسی، از هیچ کوششی دریغ نورزند. »

## اتحاد، تشکل، آگاهی و مبارزه رمز پیروزی ماست

\*\*\*\*\*



علیرغم اعتراضات گسترده داخلی و بین المللی برای نجات جان احسان فتاحیان، فعال سیاسی کرد، رژیم جنایتکار اسلامی بی اعتنا به اعتراضات جهانی در سحرگاه چهارشنبه ۲۰ آبان ماه در زندان سنندج وی را اعدام کرد. حزب کارایران (توفان) با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن ابراز همدردی و همبستگی با خانواده و نزدیکان احسان فتاحیان، اعدام وحشیانه این هم میهن مبارز کرد را به شدت محکوم کرد و از همگان خواست تا این بربریت و توحش اسلامی را فوراً محکوم نمایند. در زیر اطلاعیه حزب و رنجامه احسان فتاحیان همراه با شعری از فریدون مشیری از نظر خوانندگان گرامی توفان الکترونیکی می‌گذرد.

### اعلامیه حزب کارایران (توفان)

### اعدام جنایتکارانه احسان فتاحیان را شدیداً محکوم می‌کنیم!

رژیم جمهوری اسلامی ایران بار دیگر دست به وحشیگری زد و برگی بر دفتر قطور جنایات خویش افزود. صبح روز چهارشنبه ۲۰ آبان، مبارز جوان کرد احسان فتاحیان در سنندج اعدام شد. رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی احسان را در دادگاه اولیه به ۱۰ سال زندان محکوم کرده بود ولی به دلیل مقاومت احسان در برابر اتهامات ساختگی و پایبندی بر باورهای عدالتجویانه خویش رژیم در دادگاه بعدی او را به اعدام محکوم نمود. علیرغم اعتراضات وسیع داخلی و بین المللی، رژیم بیدادگر جمهوری اسلامی حکم اعدام احسان را به اجرا در آورد و خود را با نفرت و انزجار عمومی مردم روبرو ساخت.

حزب کار ایران (توفان) اعدام احسان فتاحیان را شدیداً محکوم نموده و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌دارد. ما با خانواده احسان فتاحیان عمیقاً اعلام همدردی می‌نمائیم.

اعدام احسان فتاحیان در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی در بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سر می‌برد و مبارزات مردم علیه نظام پوسیده و ارتجاعی اسلامی رو به اعتلا دارد و در هر کوی و برزن فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "زندان، شکنجه، اعدام، دیگر اثر ندارد" به گوش می‌رسد. در این شرایط، رژیم بیهوده می‌پندارد که با به بند کشیدن مخالفین و اعدام‌های وحشیانه فعالین سیاسی و ایجاد فضای ترس و وحشت می‌تواند مردم را مرعوب ساخته و مانع پیشروی جنبش انقلابی ایران

گردد. در چنین شرایطی، همان طور که تاریخ بارها نشان داده، اعدام احسان و احسان‌ها درست نتیجه عکس برای حاکمان داشته است. رژیم جمهوری اسلامی در واپسین حیات ننگین خویش فقط می‌تواند احسان و احسان‌ها را به چوبه دار بکشد. رژیم نمی‌تواند جنبش و مبارزه توده میلیونی برای مطالبات بر حق خود را به پای چوبه دار ببرد.

مردم ایران از کرد و بلوچ و فارس و آذری و ترکمن و عرب و ... اندوه از دست دادن احسان را به نیروئی برای برچیدن نظام خون و شمشیر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تبدیل نموده و متحدانه در جهت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی و رفع همه نابرابری‌ها به نبرد ادامه خواهد داد. اعدام بربرمنشانه احسان فتاحیان نشان از ضعف و درمانگی جمهوری اسلامی است و فرجام چنین رژیم کثیف و ضد بشری جز سرنگونی قهرآمیز و محاکمه و مجازات عاملان و آمران قاتلان مردم ایران نیست.

## مرگ بر رژیم جنایت و اعدام جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ آبان ۱۳۸۸

## رنجنامه احسان فتاحیان

نشان دهنده‌ی راهی ست که خواهان در نوشتن آنم

خش خش برگ‌ها زیر قدم‌هایم

می‌گوید: بگذار تا فرو افتی

آن گاه راه آزادی را باز خواهی یافت.

هرگز از مرگ نهراسیده‌ام، حتی اکنون که آن را در قریب‌ترین فضا و صمیمانه‌ترین زمان، در کنار خویش حس می‌کنم. آن را می‌بویم و بازش می‌شناسم، چراکه آشنایست دیرینه به این ملت و سرزمین. نه با مرگ که با دلایل مرگ سر صحبت دارم، اکنون که "تاوان" دگر دیسی یافته و به طلب حق و آزادی ترجمه اش نموده اند، آیا می‌توان باکی از عاقبت و سرانجام داشت؟ "ما" ای که از سوی "آنان" به مرگ محکوم شده‌ایم در طلب یافتن روزنه‌ای به سوی یک جهان بهتر و عاری از حق‌کشی در تلاش بوده‌ایم، آیا آنان نیز به کرده‌ی خود واقف‌اند؟

در شهر کرمانشاه زندگی را آغاز کردم، آنجا که بزرگیش ورد زبان هم میهنانم است، آنجائی که مهد تمدن میهنم بوده است. قطور ذهن‌ام بدان سویم کشید که تبعیضی را و وضعیتی ناروا را بفهمم و از اعماق وجود درکش نمایم که گویای ستم بود، ستمی در حق من چنان فردی انسانی و در حق من چنان مجموعه‌ای انسانی، پیگیری چرائی ستم و رفع آن به هزاران فکرم راهبر شد، اما واسفا که آنان چنان فضا را مسدود و حق طلبی را محجور و سرکوب کرده بودند که در داخل راهی نیافتم و ورای محدوده‌های تصنعی به مکانی دیگر و مامنی دیگر کوچیدم: "من پیشمرگه‌ی کومله شدم"، سودای یافتن خویش و هویتی که از آن محروم شده‌ام من را بدان سو کشاند. دور شدن از خواستگاه کودکی هرچند آزاردهنده و سخت بود اما هیچ‌گاه باعث انقطاع من از زادگاهم نشد. هرازگاهی به قصد تجدید دیدار و بازیابی خاطرات روانه‌ی خانه‌ی نخستین می‌گشتم، اما یک بار "آنان" دیدار را به کام تلخ کردند، دستگیرم کردند و به قسم انداختند. از همان آغاز و با پذیرائی انسان دوستانه‌ی دستگیر کنندگانم!! فهمیدم که همان سرنوشت تراژدیک و غمناک همراهان و رهروان این راه پر رهرو به انتظار نشسته است: شکنجه، پرونده سازی، دادگاه سرسپرده و شدیداً تحت نفوذ، حکمی کاملاً ناعادلانه و سیاسی، و در نهایت مرگ.....

بگذارید خودمانی‌تر بگویم: پس از دستگیری در شهر کامیاران به تاریخ ۸۷/۴/۲۹ و پس از چند ساعت مهمان بودن در اداره‌ی اطلاعات آن شهر، در حالی که دستبند و چشمبندی قطور حرکت و دیدن را برایم ممنوع نموده بود، فردی که خود را معاون دادستان معرفی می‌کرد شروع به طرح یک سری پرسش بی ربط و مملو از اتهامات واهی نمود (لازم به ذکر است که هرگونه بازپرسی قضائی در محیطی غیر از محیط دادسرا و دادگاه طبق قانون مطلقاً ممنوع است). بدین ترتیب اولین دور بازجویی‌های عدیده‌ام کلید خورد. همان شب به اداره‌ی اطلاعات استان کردستان در شهر سنندج منتقل شدم و سور واقعی را آنجا تجربه نمودند: سلولی کثیف با دستشویی نامطبوع و پتوهائی که احتمالاً ده‌ها سال از ملاقاتشان با آب و پاکیزگی می‌گذشت! از آن به بعد شب و روز دالان پائینی و اتاق‌های بازجویی با چاشنی کتک و شکنجه‌ی طاقت فرسا، به تسلسلی پایان ناپذیر و سه ماهه تبدیل شد. بازجویان محترم در جهت ارتقای منزلت شغلی خویش و در سودای چند پشیزی ناچیز و بی ارزش، در این سه ماه به طرح اتهاماتی عجیب و غریب می‌پرداختند که خود بهتر از هرکس به کذب بودن آنها ایمان داشتند. علی‌رغم آزمودن تمامی روش‌ها و در عملیاتی مسلحانه شرکت نموده بودم، اتهاماتی که در بسیار در اثبات آن کوشیدند. تنها موارد اثباتی عضویت در کومله و تبلیغ علیه‌ی نظام بود که بهترین گواه در یگانه بودن اتهامات رأی دادگاه بدوی است، شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی سنندج حکم به ۱۰ سال حبس توأم با تبعید به زندان رامهرمز داد.

ساختار اداری و سیاسی ایران همیشه دچار آفت تمرکز گرائی بوده است اما در این یکی نمونه که به ظاهر قصد تمرکز زدائی از امر قضا را داشتند. به تازگی اختیار و صلاحیت تجدید نظر در احکام متهمین سیاسی را در بالاترین سطح - حتی اعدام - از دیوان عالی گرفته و به محاکم تجدید نظر استان سپرده‌اند، با اعتراض دادستان کامیاران به حکم بدوی و در نهایت تعجب و برخلاف قوانین موضوعه و داخلی خود ایران، شعبه‌ی چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان حکم ۱۰ سال زندان را به اعدام تبدیل نمود. بر پایه‌ی ماده‌ی ۲۵۸ قانون آئین دادرسی کیفری محاکم تجدید نظر تنها در صورتی مجاز به تشدید حکم بدوی می‌باشند که حکم صادره از حداقل مجازات مقرر در قانون کمتر باشد. بر طبق کیفرخواست دادستانی اتهام وارده - یعنی محاربه(دشمنی با خدا) - حداقل حکم در این مورد یک سال است حال خود فاصله‌ی ۱۰ سال توأم با تبعید را با این حداقل مقایسه کنید تا پی به غیر قانونی، غیر حقوقی و سیاسی بودن حکم اعدام ببرید.

البته ناگفته نماند که مدتی کوتاه پیش از تبدیل حکم، مجدداً از زندان مرکزی سنندج به بازداشتگاه اداره‌ی اطلاعات منتقل و در آنجا از من خواسته شد طی یک مصاحبه‌ی ویدیویی به اعمالی ناکرده اقرار و کلمات و جملاتی در رد افکار خویش بر زبان آورم. علیرغم فشارهای شدید، من حاضر به قبول خواسته‌ی نامشروع آنان نشدم و آنها نیز صراحتاً گفتند حکم را به اعدام تبدیل خواهند نمود، که خیلی زود به عهد خویش وفا کردند و سرسپردگی دادگاه را به مراجع امنیتی و غیر قضائی اثبات نمودند. پس آیا انسان می‌تواند بر آنان خرده‌ای بگیرد؟!

قاضی سوگند خورده که همه جا، در هر زمان و در قبال هر فرد و موضوعی بی طرف مانده و صرفاً از دریچه‌ی حقوق و قانون به جهان بنگرد، که امین قاضی این سرزمین به قهقرا رفته می‌تواند ادعا نماید که سوگند را نشکسته و بی طرف و عادل باقی مانده است؟ به زعم بنده چنین قضاوتی به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسند. هنگامی که کل سیستم‌های قضائی ایران به اشاره یک بازجوی بی دانش و عاری از هرگونه سواد حقوقی، دستور بازداشت، محاکمه، محبوس نمودن و مرگ افراد را اجرا می‌نماید، آیا می‌توان بر یک یا چند قاضی خرده پای یک استان همیشه تحت ستم و تبعیض خرده گرفت؟ آری، خانه از پای بست ویران است.....

حال علیرغم این که در آخرین ملاقاتم در داخل زندان با دادستان صادر کننده‌ی کیفرخواست، وی به غیر قانونی بودن اجرای حکم در هنگامه‌ی اکنون اذعان داشت، اما برای دومین بار قصد اجرای حکم را دارند. ناگفته پیداست که این چنین پافشاری کردن بر اجرای حکم به هر نحو ممکن، نتیجه‌ی فشارهای محافل امنیتی و سیاسی خارج از قوه‌ی قضائیه است. افراد عضو این محافل تنها از زاویه‌ی فیش حقوقی و اغراض و نیات سیاسی خویش به موضوع مرگ و زندگی یک زندانی سیاسی می‌نگرند، برای آنان ورای اهداف غیر مشروع خویش هیچ گونه "مسئله" ای قابل طرح و تصور نیست، حتی اگر اولین حق همزاد بشر یعنی حق حیات باشد. اسناد جهانی و بین المللی پیشکش، آنان حتی قوانین و الزامات داخلی خود را نیز هیچ و بیهوده می‌انگارند.

اما سخن آخر: اگر به گمان زورورزان و حاکمان، مرگ من موجب حذف مسئله‌ای به نام مسئله‌ی کردستان خواهد شد باید گفت زهی خیال باطل. نه مردن من و نه هزاران چون من مرهمی بر این درد بی درمان نخواهد بود و چه بسا آتش آن را شعله ورتز خواهد نمود. بی گمان "هر مرگ اشارتی است به حیاتی دیگر".

احسان فتاحیان

زندان مرکزی سنندج ۱۳۸۸/۸/۱۷

ای خشم به جان تاخته،  
توفان شرر شو ای بغض گل انداخته،  
فریاد خطر شو ای روی برافروخته،  
خود پرچم ره باش ای مشت برافراخته،  
افراخته تر شو ای حافظ جان وطن،  
از خانه برون آی از خانه برون چیست که از خویش به در شو گر شعله فرو ریزد،  
بشتاب و میندیش ورتیغ فرو بارد،  
ای سینه سپر شو خاک پدران است که دست دگران است هان ای پسر،  
خانه نگهدار پدر شو دیوار مصیبت کده‌ی حوصله بشکن شرم آیدم از این همه صبر تو،  
ظفر شو تا خود جگر روبه‌کان را بدرانی چون شیر درین بیشه سراپای، جگر شو مسپار وطن را به قضا و  
قدر ای دوست خود بر سر آن، تن به قضا داده،  
قدر شو فریاد به فریاد بیفزای،  
که وقت است در یک نفس تازه اثرهاست،  
اثر شو ایرانی آزاده!  
جهان چشم به راه است ایران کهن در خطر افتاده،  
خبر شو مشت خس و خارند، به یک شعله بسوزان بر ظلمت این شام سیاه فام، سحر شو  
فریدون مشیری



## مصلحت اسلام و نفی توده‌ها

وقتی در ایران انتخابات با تقلبات پی در پی به نفع احمدی نژاد و خامنه‌ای به پایان رسید فوراً سران روحانیت خود را جلو انداخته و مدعی شدند که شرکت ۸۵ درصد مردم در انتخابات مشمت محکمی به دهان اجانب بود و نشان داد که این حکومت تا به چه حد مورد احترام و علاقه مردم ایران است. آنها از شرکت وسیع مردم در انتخابات برای نشان دادن **مشروعیت** رژیم جمهوری اسلامی کمک می گرفتند و ساعت‌ها و روزها بر این اساس تبلیغ کردند.

علی اکبر ولایتی مشاور رهبر در امور خارجی حتی مدعی شد: "مشارکت گسترده و ۸۵ درصدی مردم ایران در انتخابات اخیر ریاست جمهوری بیانگر ایمان و اعتماد ایرانی‌ها به نظام است".

در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۵ خبرگزاری ایرنا گزارش داد: "رئیس مجمع نمایندگان استان سمنان انتخابات ریاست جمهوری با ۸۵ درصد مشارکت مردم را بهترین نماد دموکراسی خواند".

در بیانیه جامعه اسلامی نمایندگان ادواری مجلس شورای اسلامی که از حماسه به یاد ماندنی و بی بدیل خلق صحبت می شود می آید: "بی شک حضور قریب به چهل میلیون نفر یعنی ۸۵ درصد از واجدین شرایط در پای صندوق‌های اخذ رأی مهر تائیدی بر مردم سالاری دینی حاکم بر این کشور است".

هیئت رزمندگان اسلام با صدور بیانیه‌ای نوشت: "رأی ملت ایران به یک یا چند نفر نبود، رأی به یک یا چند جناح نبود. رأی قاطع ملت بزرگ ایران به آرمان‌های اصیل انقلاب، راه روشن امام خمینی... بود".

جبهه اصولگرایان در بیانیه خود نوشت: "امروز شما ملت بزرگوار با خلق یک حماسه ملی بی نظیر به جهانیان ثابت کرده‌اید که تحت هیچ شرایط حاضر نیستید دست از پشتیبانی اسلام و انقلاب و ولایت بردارید...".

در بیانیه جامعه روحانیت مبارز می آید: "شرکت بی سابقه مردم شریف ایران در انتخابات بار دیگر نظام دینی مردمی را به عنوان یک مدل جدید موفق حکومتی به جهان عرضه کرد".

این پرگوئی‌ها برای کسانی که از اساس با نقش مردم دشمنی داشته، برای انسان احترامی قائل نیستند و رأی مردم برایشان پیشیزی ارزش ندارد از این جهت مصلحت بود تا تبلیغات سیاسی بکنند و شیپور عوامفریبی را به دهان بگیرند. وقتی مردم میلیون‌ها به خیابان‌ها ریختند و به انتخابات تقلبی اعتراض کردند و خواهان ابطال انتخابات ضد مردمی شدند، وقتی مردم بیان کردند که حکومت تقلبی فاقد مشروعیت است زیرا مورد تائید مردم نیست. روحانیت به زبان محمد یزدی رئیس سابق قوه قضائیه و عضو شورای نگهبان و همدست احمد جنتی و مصباح یزدی مدعی شد که **مشروعیت** نظام جمهوری اسلامی از مردم نشأت نمی گیرد. آنها مشروعیت خویش را از خدا دارند. معلوم نیست این ریاکاران که تا دیروز از حضور میلیونی مردم در انتخابات سرمایه تبلیغاتی برای نظام تبهکار جمهوری اسلامی ساخته بودند چگونه به یک باره نقش همان مردم را که مبنای مشروعیت آنها بودند با بی شرمی به صفر رساندند و مدعی شدند که **مشروعیت** خویش را نه از مردم بلکه از اسلام می گیرند.

از این ریاکاران باید پرسید که اگر شما برای رأی مردم و تصمیم آنها ارزشی قائل نیستید به چه مناسبت اساساً انتخابات برگزار می کنید؟ اگر نتایج انتخابات برای شما فرقی نمی کند و اکثریت و اقلیت آراء تعیین کننده نیست به چه مناسبت مردم را تشویق به شرکت در انتخابات می کنید و بیانیه‌های آن چنانی صادر می کنید؟ حتی شما می خواستید به جوانان ۱۵ ساله نیز حق رأی دهید تا تعداد شرکت کننده در انتخابات افزایش یابد. تنها بعد از این که کارشناسان شما به شما گوشزد کردند که جوانان همه به میرحسین موسوی رأی می دهند و این تصمیم شما حکم تیر خلاص را برایتان دارد از آن صرفنظر کردید.

به هر صورت شما ثابت کردید که ریاکاری و بر اساس مصلحت روحانیت، نیروی مردم را به حساب می آورید و یا نفی می کنید. شما تاجرید و کاسبکار و کسی که تا به این نسبت به مردم کشورش بیگانه است، کسی که تا به این حد دشمن مردم کشورش است، کسی که تا به این حد از مردم کشورش می ترسد تنها می تواند به اجانب تکیه دهد. رژیمی که تا این اندازه به مردم عناد می ورزد و دست به قتل و کشتار می زند سزایش مرگ و سرنگونی است و جز این نیز نخواهد شد.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

## در باره فروپاشی دیوار برلن

ادعا می شد که گویا اقتصاد بازار « پیروز » شده است! این خطاری بود برای طبقه کارگر و خلق‌ها تا برای همیشه دست از مقاومت کشیده و دیگر نظام موجود را به زیر سؤال نبرند... بیست سال بعد، همان طور که کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست در اطلاعیه خود بدان اشاره کرده، طبقه کارگر و خلق‌ها زیر بار آن نرفته و مبارزه برای یک تغییر در جامعه، بیش از پیش، در دستور کار قرار دارد. مطلبی که ما در اینجا چاپ کرده‌ایم، قسمت اعظم اطلاعیه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست را در بر می‌گیرد. برای آشنائی با متن کامل آن، به زبان‌های ایتالیائی و اسپانیائی و فرانسه، خواننده می‌تواند به سایت ما مراجعه نماید.

در نخستین روزهای حوادث سال ۱۹۸۹ میلادی، سخنگویان امپریالیسم دم از پایان تاریخ می‌زدند... اعلام کرده بودند که انقلاب به گذشته تعلق داشت و بشریت هیچ افق دیگری ندارد جز این که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی را بپذیرد... از آن پس... حضرات سیاست نئولیبرال، یعنی "حق دخالت در امور داخلی دیگر کشورها"، "جنگ‌های پیشگیرنده" برای تسخیر جهان توسط امپریالیسم آمریکا را تحمیل کردند. طبقه کارگر، توده‌های مردم با تشدید حملات بورژوازی روبرو شدند... ولی ما شاهد بنای دیوارهای مرتفع تری برای اسارت استثمار شونده‌ها و ستمکشان بوده‌ایم. دیوارهایی برای جدا کردن اولیگارش‌های مالی، که در تجمل و افراط غوطه می‌خورد، از انبوهی زن و مرد، آنان که با کار خود تمام ثروت‌ها را ایجاد می‌کنند بدون این که قادر باشند از آنها بهره مند گردند... دیوارهایی میان مثتی قدرت‌های امپریالیستی و کشورهای وابسته... دیوارهایی در مسیر تاریک اندیشی، بی‌خبری، اختناق مذهبی... دیوارهایی مثل آن که در مقابل مهاجران برپا کردند یا آن که... صیهونیسم در فلسطین بنا کرد... ما شاهد رشد بی‌مانند انگلیسم، سوداگری، بحران‌های اقتصادی و مالی بوده‌ایم... آنها خود را ضامن "آزادی و دموکراسی" قالب می‌کردند، اما طولی نکشید که این الفاظ مالخولیائی به تشدید دیکتاتوری گروهی از کشورهای امپریالیستی و انحصارات مالی منجر شد، به سلطه نئولیبرالی... بر صدها کشور و ملت وابسته، به کودتا، مثل مورد جدید هندوراس یا در آفریقا، به نقض حقوق کارگران و آزادی‌های دموکراتیک در بسیاری کشورها، به دولت‌های پلیسی که بیش از پیش به سمت خودکامگی و فاشیسم گرایش دارند.

آنان وعده "صلح در جهان" داده بودند، اما قدرت‌های بیست گانه امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، زرادخانه‌ها و دستگاه نظامی خود را تقویت کرده‌اند، یک سری جنگ‌های تجاوزکارانه و عملیات تروریستی به راه انداختند با صدها هزار قربانی، رقابت میان کشورهای امپریالیستی و گروه‌های انحصاری تشدید شده... خطر یک درگیری جهانی را بزرگ تر کرده است. گفته بودند که از "محیط زیست" حفاظت خواهند کرد، ولی ما می‌بینیم که مسابقه بر سر سود حداکثر نظام زیست محیطی را به ویرانی کشیده، نشان می‌دهد که سرمایه‌داری، با عطش سیری ناپذیر خود برای سود، اصلاً با هستی نوع بشر سازگار نیست. صحبت از "بازگشت آزادی" در کشورهای شرق اروپا بود؟...

در این بیست سال گذشته، نه طبقه کارگر و نه زحمتکشان، بیشتر خلق‌های جهان زیر بار نرفته اند... فروکش مبارزه طبقاتی رفته رفته جای خود را به مقاومتی همه جانبه می‌دهد، به برآمدی تازه در مبارزه سیاسی و اجتماعی، مبارزه‌ای که خود را به طرق مختلف در کشورهای متفاوت بروز می‌دهد. در این ده سال گذشته، ما شاهد احیای مبارزه، شاهد پیشرفت‌های قابل توجه آن در میان کارگران و خلق‌ها، با وجود تعرض فزاینده بورژوازی، بوده‌ایم. فروپاشی دیوار برلن صدای زنگ پایان تاریخ را به صدا در نیاورد، برعکس، حرکت آن را تسریع کرد... بازیگران نبرد برای تحول اجتماعی برپایند، آماده نبردند...

ما امروز در شرایطی به کلی متفاوت با سال ۱۹۸۹ میلادی قرار داریم. بورژوازی گرفتار یک بحران اقتصادی مهیب از محصولات قوانین سرمایه‌داری است و هیچ راه حلی برای مطالبات و آرمان‌های کارگران و خلق‌ها ندارد. بورژوازی امروز به مراتب بیشتر از دیروز آسیب پذیر است و حلقه‌های ضعیف در زنجیر تسلطش بسیارند...

این وضعیت طبقه کارگر و زحمتکشان را در برابر ضرورتی عاجل قرار می‌دهد تا جبهه واحدی از مبارزه در قبال تعرض سرمایه‌داری، در قبال ارتجاع و امپریالیست‌ها به وجود آورد... لازم است که کمونیست‌ها و انقلابیون تمام نیروهای واقعاً دموکرات، مترقی و چپ را برای تحرک مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی، برای تقویت گرایش به سمت یک تغییر، که در جهان بسط می‌یابد، خاصه در آمریکای لاتین و آسیا، برای گسترش همبستگی بین‌المللی در میان خلق‌ها، متحد کنند...

در برابر تدابیر دول سرمایه‌داری، در قبال تخیل آنان که "سامان دادن" این نظم اجتماعی در حال زوال را پیشنهاد می‌کنند، کمونیست‌ها اعلام می‌کنند که آلام امپریالیسم درمان پذیر نیست، و این که تنها راه خروج از بحران عمومی سرمایه‌داری سوسیالیسم پرولتاریائی است، جامعه نقشه مند مولدین...

بیست سال بعد از فروپاشی دیوار برلن، انقلاب سوسیالیستی بیش از هر زمان دیگری یک مسئله مطرح است و راه حل می‌خواهد، با تحکیم و ایجاد احزاب کمونیستی نیرومند برای برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم، برافراشتن پرچم اکتبر و شورا، پرچم انقلاب جهانی پرولتاریائی.

اکتبر ۲۰۰۹ - کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست

(تلخیص از ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه، شماره ۵۰۱ نوامبر ۲۰۰۹ - La Forge)

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری! مرگ بر سرمایه‌داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم**

## اتکاء به نیروی خود

حزب کار ایران (توفان) تشکلی است که تنها به نیروی خود و یاری هواداران خویش متکی است. حزب کار ایران (توفان) اخاذی مالی را از منابع اجنبی ننگ می داند و همیشه نسبت به اخاذی مالی از منابع امپریالیستی و ارتجاعی هشدار داده است. نیروهائی که از امپریالیسم اخاذی می کنند، نمی توانند مدافع منافع مردم ایران باشند این عده در پی کاسبکاری و ایجاد دکان‌های پر منافع برای خویش‌اند و با تعدادی انگشت شمار از روی عوام فریبی تئوری "استفاده از تضادهای امپریالیستی" را برای توجیه گماشتگی خویش و تأمین حقوق بازنشستگی ساخته‌اند. آنها برای فریب اعضای صمیمی خویش به این تئوری‌ها احتیاج دارند. حزب کار ایران (توفان) نمی تواند به این ننگ تن در دهد زیرا تمام فعالیت سیاسی وی نقض غرض خواهد بود.

تشدید مبارزه طبقاتی در ایران، طبیعتاً منجر به افزایش فعالیت‌ها و عرصه‌های جدید فعالیت می شود. توانائی حزب کار ایران (توفان) محدود است. مبارزه با همدستان انقلاب مخملی و عمال مخفی امپریالیستی و صهیونیستی در درون جنبش مردمی، می طلبد که ما به افزایش فعالیت‌ها و تبلیغات خویش در این عرصه بیافزاییم. برای این پیکار به یاری یاران خویش نیاز داریم. هر مساعدت کوچکی می تواند برای ما مفید باشد. از قطره است که دریا پدید می آید. به حزب کار ایران (توفان) به عنوان یک حزب کمونیستی و میهن پرست یاری مالی رسانید. نشریه "توفان" را آبنه شوید و آدرس خود را برای دریافت نشریه به اطلاع ما برسانید. فشار مالی حزب، ما را مجبور خواهد کرد که در کار توزیع توفان صرفه جوئی نمائیم. طبیعی است که خوانندگانی که تمایلی به آبنه شدن نشریه ندارند باید حساب کنند که از دریافت نشریه در آینده نزدیک محروم شوند. حزب ما علیرغم این بر روی مساعدت مالی هموطنان عزیز حساب می کند و پیشاپیش از شما متشکر است.

شعبه مالی و انتشارات

حزب کار ایران (توفان)

## حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

## تحریف کنندگان تاریخ افسانه استالینیسیم (۴)

### دادگاه‌های بزرگ مسکو

و اما برسیم به آن دادگاه‌هایی که بیش از همه مورد توجه افکار عمومی قرار گرفتند و بورژوازی نیز بیش از همه روی آنها در تبلیغات ضد کمونیستی خود تکیه میکند. این دادگاه‌ها که متهمین آنها از جمله کادرهای بالای حزب بودند و به خاطر مبارزه تروریستی علیه سوسیالیسم مورد محاکمه قرار گرفتند، عبارت بودند از:

۱ - دادگاه زینویف و کامنف که در مدارک رسمی از آن به عنوان دادگاه علیه "مرکز تروریستی ترسکی - زینویف" یاد می‌شود. این دادگاه در سال ۱۹۳۶ تشکیل گردید و متهمین آن به غیر از زینویف و کامنف ۱۴ نفر دیگر بودند.  
۲ - دادگاه پیتاکوف و رادک تحت عنوان دادگاه علیه "مرکزیت موازی ترسکیستی و ضد شوروی" که در ژانویه ۱۹۳۷ تشکیل شد و متهمین آن به غیر از رادک، پیتاکوف، سوکولنیکوف، سربریاکوف و ۱۳ نفر دیگر بودند و بالاخره  
۳ - دادگاه بوخارین که از آن به عنوان دادگاه علیه "بلوک راست‌ها و ترسکیست‌ها" نام برده می‌شود. این، آخرین و بزرگ‌ترین دادگاه‌های مسکو در سال ۱۹۳۸ بود با بوخارین، ریکوف، یاگودا و ۱۸ نفر دیگر به عنوان متهمین.  
در کنار این ۳ دادگاه که همگی علنی بودند، باید از یک دادگاه نظامی نیز نام برد که غیر علنی بود و متهمین آن ۱۱ افسر ارتش سرخ بودند در این ۴ دادگاه در مجموع ۶۶ نفر مورد محاکمه قرار گرفتند که از میان آنها ۵۰ نفر محکوم به اعدام شدند و بقیه به حبس‌های طولانی محکوم گردیدند.

مبنای این احکام مدارک به دست آمده از فعالیت متهمین، تعداد زیادی شواهد افراد مربوطه، اعترافات تعدادی از متهمین و روند خود دادگاه‌ها بود که (به غیر از یکی) نه تنها علنی بلکه مستقیماً با حضور توده‌های وسیعی از مردم شوروی تشکیل می‌گشتند، طوری که بورژوازی در تبلیغاتش همواره از "دادگاه‌های نمایشی" صحبت می‌کند. تمامی پرونده‌های این دادگاه‌ها و کلیه مطالب رد و بدل شده در جلد‌های قطوری تحت عنوان "گزارش دادگاهی" منتشر شده و به مهم‌ترین زبان‌های خارجی ترجمه شده و به عنوان مدارک تاریخی در دسترس عموم‌اند.

ما نخست به دو دادگاه اول و عمدتاً به دادگاه زینویف و کامنف می‌پردازیم و در آخر مهم‌ترین دادگاه یعنی دادگاه بوخارین را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

درباره دادگاه اول در پرونده چنین می‌خوانیم:

« ادعا نامه علیه زینویف، کامنف، یودوکیموف و... به خاطر جنایت در رابطه با مواد ۱۹ و ۵۸ قانون جزائی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

در تاریخ ۱۵ و ۱۶ ژانویه ۱۹۳۵ دادگاه نظامی دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جلسه خود در لنینگراد فعالیت گروه ضد انقلابی مخفی "مرکز مسکو" را که رهبران اصلی آن زینویف، کامنف، یودوکیموف و باگایف بودند، مورد بررسی قرار داد. دادگاه به این نتیجه رسید که گروه موسوم به "مرکز مسکو" در طول چندین سال فعالیت ضد انقلابی چندین گروه مخفی متشکل از طرفداران زینویف را رهبری می‌کرده؛ از جمله فعالیت ضد انقلابی گروه نیکولایف، کوتولینوف را که در اول دسامبر سال ۱۹۳۴ ترور ناجوانمردانه رفیق سرگئی کیروف را به اجراء در آورد. دادگاه به این نتیجه رسید که "مرکز مسکو" رهبری ایدئولوژیک و سیاسی گروه طرفداران زینویف را در لنینگراد به عهده داشته و از تمایلات تروریستی این گروه نه تنها آگاهی داشته بلکه این تمایلات را تشویق کرده است. این را حتی متهمین زینویف و کامنف نیز اعتراف می‌کردند ولی شرکت در ترور را منکر شده و فقط مسئولیت اخلاقی و سیاسی آن را به عهده می‌گرفتند.

اما طوری که اکنون روشن شده است دادگاه در آن تاریخ یعنی یک سال و نیم پیش اطلاعات کامل در مورد ترور رفیق سرگئی کیروف نداشت. اطلاعاتی که نقش واقعی رهبران "مرکز مسکو" را از طرفی و رهبران گروه‌های مخفی ترسکیستی را از طرف دیگر در فعالیت‌های زیرزمینی و تروریستی طرفداران زینویف فاش می‌کند.

بر مبنای فاکت‌هایی که امروزه در دست است، فاکت‌هایی که در سال ۱۹۳۶ در رابطه با کشف تعدادی از گروه‌های تروریستی - ترسکیستی و طرفداران زینویف توسط ارگان‌های تحقیقی به دست آمدند، باید این نتیجه را گرفت که محکومین دادگاه علیه "مرکز مسکو" یعنی زینویف، کامنف، یودوکیموف و باکایف در واقع نه تنها از تمایلات فاشیستی طرفداران خود در لنینگراد مطلع بودند، بلکه سازماندهندگان مستقیم ترور رفیق سرگئی کیروف بوده‌اند. تحقیقات اولیه روشن کرده است که ۴ نفر نامبرده همراه با عده دیگری از متهمین که در ادعاینامه از آنها نام برده خواهد شد، مبتکرین و سازماندهندگان برنامه‌های تروریستی دیگری نیز بوده‌اند که علیه رهبران حزب بلشویک و دولت شوروا در حال تدارک بودند. »

این تحقیقات هم چنین فاش نمودند که طرفداران زینویف فعالیت جنایت آمیز خود را در رابطه مستقیم و در وحدت کامل با ترسکیست‌ها و شخص ترسکی که در خارج به سر می‌برد، انجام می‌دادند. فاکت‌های جدیدی که از آنها نام برده شد، عبارتند از:

« ۱- اواخر سال ۱۹۳۲ وحدت ترنسکیست‌ها با گروه زینویف به وجود آمد. شکل تشکیلاتی این وحدت؛ ایجاد مرکزیت واحدی بود متشکل از متهمین دادگاه یعنی زینویف، کامنف، یودوکیوموف، و باکایف از طرف گروه زینویف و هم چنین سیمرف، ترواگانیان و مراچکوفسکی از طرف ترنسکیست‌ها.

۲- شرط اصلی وحدت این دو جریان ضدانقلابی، به رسمیت شناختن ترور فردی علیه رهبران حزب بلشویک و دولت شوراهای توسط طرفین بود.

۳- از این تاریخ به بعد (از سال ۱۹۳۲) این بلوک تحت رهنمودهای مستقیم ترنسکی که از طریق افراد معینی به مرکزیت واحد منتقل می‌گشت تمامی فعالیت دشمنانه خود را علیه حزب و دولت عمدتاً روی سازماندهی عملیات ترور علیه رهبران عالی‌رتبه حزب بلشویک و دولت شوراهای متمرکز نمود.

۴- بدین جهت مرکزیت واحد این بلوک سازماندهی گروه‌های تروریستی مشخص را تدارک می‌دید و این گروه‌ها اقدامات عملی مشخص را جهت ترور رفقا استالین، وروشیلوف، کاکانویچ، کیروف، اورژنیکیدزه، ژدانف، کوسیور، پوستیشف و دیگران انجام داده بودند.

۵- در تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۳۴ رفیق سرگئی کیروف توسط یکی از این گروه‌های تروریستی متشکل از نیکلایف، رومیانزف، ماندلستام، لوین، کوتولینوف و دیگران به دستور مستقیم زینویف و ترنسکی تحت رهبری مستقیم مرکزیت واحد، ناجوانمردانه به قتل رسید و نامبردگان در تاریخ ۲۸ و ۲۹ دسامبر ۱۹۳۴ توسط دادگاه نظامی دیوانعالی جماهیر شوروی سوسیالیستی محکوم گشتند.

بازجویی‌های به عمل آمده از زینوف، کامنف، یودوکیوموف، یاکایف، مراچکوفسکی و تعداد دیگری از متهمین نشان دهنده این است که تنها انگیزه تشکیل بلوک واحد ترنسکی، زینویفسکی، تصرف قدرت به هر قیمت و مؤثرترین وسیله جهت رسیدن به این هدف سازماندهی عملیات تروریستی علیه رهبران عالی‌رتبه حزب و دولت بوده است.

بدون کوچک ترین تکیه گاه در طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش اتحاد جماهیر شوروی عاری از هر گونه سلاح ایدئولوژیک و برنامه سیاسی و پر از تنفر بی حد و مرز علیه پیروزی‌های سوسیالیستی میهن، رهبران این بلوک ضد انقلابی ترنسکی، زینویف و کامنف بالاخره در باتلاق تروریسم کاملاً فرو رفته؛ با هارترین دشمنان حکومت شوراهای پیمان اتحاد بسته و بدین ترتیب به نیروی سازماندهنده بقایای طبقات استثمارگر که در اتحاد شوروی سرکوب شده‌اند، تبدیل گشته‌اند. آنها اوایل امید خود را به این بسته بودند که بعد از موفقیت‌های اولیه سوسیالیسم در شوروی مشکلاتی ظهور خواهند کرد که حکومت شوراهای از پس آن برخواهد آمد. اما وقتی که دیدند که حکومت بر مشکلات فائق گشته و میهن مان سربلند بیرون آمد، تمامی امید خود را به حاد شدن روابط بین المللی، جنگ و شکست قدرت شوروی بستند. از آنجائی که این امید نیز به یأس تبدیل گشت، دست به اسلحه برده، گروه‌های مخفی تروریستی تشکیل داده و ناجوانمردانه ترین وسیله مبارزه یعنی ترور را به کار می‌برند.

توطئه گران ترنسکیستی - زینویفیستی امروزه مبارزه خود را علیه حزب و دولت، دیگر با این دلیل خود که سیاست نادرست حزب و دولت و این که حزب بلشویک کشور و دولت شوراهای را به سوی نابودی سوق می‌دهد، توجیه نمی‌کنند، طوری که در گذشته ادعا می‌کردند، آنها امروزه انگیزه اصلی خود را در استفاده از ترور در موفقیت‌های به دست آمده در زمینه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و در رابطه با شکوفائی اقتصادی و فرهنگی کشور می‌بینند، چرا که این موفقیت‌ها، ورشکستگی کامل ایدئولوژیک و سیاسی ترنسکیست‌ها و زینویفیست‌ها را به نمایش گذاشته و بدین جهت تنفر آنها را دامن می‌زند. امروزه تمامی انگیزه آنها در انتقامجویی از قدرت شوروی به خاطر نقش بر آب ساختن تزه‌های سیاسی شان خلاصه می‌گردد. « (نقل از گزارش دادگاه علیه مرکزیت ترنسکی - زینویف، مسکو ۱۹۳۶).

پس این دادگاه که اولین دادگاه در میان سه دادگاه بزرگ علنی که در مسکو تشکیل شده بودند، بود. در واقع یک دادگاه تجدید نظر بود، چرا که یک سال پیش یعنی ۱۹۳۵ که ترور سرگئی کیروف مورد بررسی قرار گرفت زینویف و کامنف فقط مسئولیت اخلاقی و سیاسی این ترور را پذیرفتند. در حالی که هر نوع رابطه تشکیلاتی را با این جنایت منکر شدند. یک سال پیش آنها انکار کرده بودند که در تدارک و برنامه ریزی این جنایت شرکت داشته و در واقع سازماندهندگان اصلی آن بودند، بدین جهت نیز به عنوان شریک جرم از لحاظ قضائی فقط به حبس محکوم شده بودند. ولی اکنون توسط اسناد و فاکت‌های جدیداً به دست آمده ثابت شده بود که اعتراف یک سال پیش آنها دروغ بوده و تمامی حقیقت را دربر نمی‌گرفت. آنها نه تنها در رابطه مشخص تشکیلاتی با گروه تروریستی که مرتکب این جنایت شده بود، قرار داشتند، بلکه از سال ۱۹۳۲ مخفیانه بلوک واحدی با ترنسکی تشکیل داده بودند در حالی که در آن سال‌ها از ترنسکی علناً به عنوان دشمن خلق نام می‌بردند. بنابراین دو گروه سابق اپوزیسیون داخل حزبی، علیه حزب و دولت متحد شده و تا حد اتحاد تشکیلاتی نیز پیش رفته بودند. از طرفی ترنسکیست‌ها که از اوایل سال‌های ۲۰ علناً در تضاد با خط و مشی حزب مبنی بر ساختمان سوسیالیسم قرار داشته و بالاخره بعد از سال‌ها بحث و جدل در داخل حزب بر سر امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور و مخالفت شدید آنها با برنامه صنعتی کردن سوسیالیستی کشور در سال ۱۹۲۷ به خاطر فراکسیون‌بندی یعنی تشکیل مخفیانه سازمان خود در داخل حزب بلشویک از حزب اخراج گشته بودند.

و از طرف دیگر طرفداران زینویف که از اواسط سال‌های ۲۰ مخالفت خود را با خط و مشی حزب شروع کرده و به خاطر فعالیت ضد حزبی اخراج شده ولی بعد که به اشتباه خود پی برده بودند، هیچ گاه مورد مجازات قرار نگرفتند ولی مسلماً مورد انتقاد قرار گرفته و همان طور که خودشان مبارزه سیاسی می‌کردند، مورد حملات سیاسی قرار گرفته و از لحاظ تشکیلاتی نیز بالطبع اقداماتی علیه آنها انجام گرفته بود. به عنوان مثال در اواسط سال‌های ۲۰ که حزب بلشویک بیش از ۷۵۰۰۰۰ عضو داشت، برنامه سیاسی اپوزیسیون در مقابل برنامه حزب به رأی گذاشته شد. مقدار رأی که ترنسکی برای برنامه خود به دست آورد، از ۴۰۰۰ تجاوز نمی‌کرد. گذشته از این، این رأی در مقابل ۷۴۶۰۰۰ تماماً از حوزه‌های دانشگاهی و واحدهای فرهنگی آمده بودند. این شکل مبارزه سیاسی حزب بود که با مخالفین به کار بسته می‌شد و روشن است که بالاخره بخصوص بعد از پیروزی‌های سوسیالیسم در سال‌های ۳۰



منجر به انفراد سیاسی کامل آنها گشت. وقتی در اواخر سال‌های ۳۰ مشخص شد که دست‌هایشان را آلوده به خون بهترین و فداکارترین فرزندان طبقه کارگر و مؤمن‌ترین کادرهای حزب کرده‌اند مسلم است که به سزای اعمال خائنانه خود رسیدند. موقعی که در دادگاه در حضور توده‌های مردم محکوم شدند، فقط باقیمانندگان طبقات استثمارگر اشک ریختند. آنها در نزد کارگران و دهقانان که بهبود وضع خود را تحت رهبری حزب بلشویک و در رأس آن استالین روز به روز با تمام گوشت و پوست خود حس می‌کردند، دارای ذره‌ای حیثیت نبودند. این آقایان به هیچ وجه رقبای استالین نبودند، آن‌طور که تبلیغات دروغین بورژوازی ادعا می‌کند که گویا استالین جهت از صحنه حذف کردن رقبای خود در رهبری، این دادگاه‌ها را، راه انداخته و از این طریق هژمونی خود را آن‌هم به خاطر قدرت طلبی مستحکم کرده است. این آقایان سیاسیون پس مانده سابق بودند که بعد از انفراد سیاسی کامل خود، سال‌های سال هدف‌های سیاسی خود را با اعمال جنایت پیش می‌بردند و مورد تنفر عمیق توده‌های مردم زحمتکش اولین کشور سوسیالیستی جهان بودند، مردمی که بعد از قرن‌ها استثمار، پاره شدن زنجیرهای استثمار را مدیون حزب پرافتخار بلشویک و در رأس آن رهبر محبوب خود استالین می‌دانستند. سخنان یکی از آنها یعنی کامنف در دادگاه گویای این حقیقت است (اوت ۱۹۳۶):

« توطئه تروریستی توسط من، زینویف و ترتسکی رهبری می‌شد. من به این نتیجه رسیده بودم که سیاست حزب و سیاست رهبری پیروز شده بود و منظورم از پیروزی، آن پیروزی سیاسی‌ای است که در یک کشور سوسیالیستی امکان پذیر است یعنی این که این سیاست مورد قبول توده‌های زحمتکش قرار می‌گیرد. امید ما مبنی بر امکان یک انشعاب در رهبری نیز نقش بر آب شده بود. ما روی گروه راست ریکوف، بوخارین و تومسکی حساب کرده بودیم. برکناری این گروه از رهبری و بی‌حیثیت شدن آن در مقابل مردم این امکان را مسدود ساخت. مشکلات جدی که می‌توانست منجر به سقوط رهبری شود، نمی‌توانست حساب کرد، چرا که رهبری مشکل‌ترین دوران را یعنی صنعتی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی را پشت سر خود گذاشته بود. فقط دو راه باقی می‌ماند: یا خاتمه مبارزه علیه حزب به طور قطعی و کامل و یا ادامه آن ولی این بار بدون کوچک‌ترین حمایت توده‌ای، بدون پلاتفرم سیاسی، بدون پرچم یعنی به وسیله ترور فردی. ما راه دوم را برگزیدیم. » (نقل از همان جا).

البته تبلیغات دروغین بورژوازی مدعی است که تمام اظهارات متهمین در دادگاه‌های مسکو ساختگی بوده و دارای سندیت نیست. منتهی در مقابل این ادعا این سؤال مطرح می‌شود که اگر چنین است پس چرا زینویف و کامنف در دادگاه اولی شان یک سال پیش هر گونه شرکت مستقیم خود را در ترور سرگئی کیروف منکر شده و فقط مسئولیت اخلاقی آن را پذیرفتند؟ اگر شیوه مقامات شوروی گرفتن اعترافات ساختگی و دیکته شده تحت فشارهای روحی و جسمی می‌بود، چرا این کار را یک سال پیش نکرده و کار متهمین را با صدور حکم اعدام در دادگاه سال ۱۹۳۵ یکسره نکردند؟ جالب توجه این جا است که همان‌طور که متهمین یک سال پیش موفق شدند، شرکت مستقیم خود را در قتل منکر شوند، اکنون نیز تمامی حقیقت را نمی‌گویند. به اظهارات کامنف توجه کنید. او از گروه راستیون یعنی بوخارین و دارو دست‌هاش صحبت می‌کند و می‌گوید که او و رفقایش مدتی روی آنها حساب می‌کردند و اضافه می‌کند که از آنجائی که این گروه حیثیت خود را در میان زحمتکش‌ها به کلی از دست داد، امید او و رفقایش یعنی زینویف، کامنف و ترتسکی نقش بر آب گشت. او در این میان کاملاً آگاهانه مسئله دیگری را مسکوت می‌گذارد. دو سال بعد ثابت شد. و آن این بود که گروه بوخارین بعد از برکناریشان از رهبری به بلوک ترتسکیست‌ها و زینویفیست‌ها ملحق شده بود، به طوری که بلوک نامبرده در واقع از سه گروه ترتسکی، زینویف و بوخارین تشکیل شده بود. روشن است که تمام متهمین این را می‌دانستند ولی اعتراف نمی‌کردند چرا که تاکتیک شان این بود که تا آنجا که می‌توانند سکوت کنند و هر چه که می‌توانند از دارو دست‌ها خود نجات دهند. اعترافات آنها در واقع فقط شامل مطالبی می‌شد که مقامات امنیتی کشف کرده بودند و با سند و مدرک و شواهد ثابت کرده بودند. سکوت در مقابل این مطالب برای متهمین غیر ممکن بود ولی سیر وقایع، حقیقت را قدم به قدم فاش می‌کرد. گذشته از این در میان متهمین افراد کودنی نیز مانند سیمرنوف پیدا می‌شد که همه چیز را نفی می‌کرد. سیمرنوف حتی منکر شرکت خود در گروه بود در حالی که متهمین دیگر شرکت او را تأیید می‌کردند و بعدها فاش شد که او رابط گروه با ترتسکی بوده است. از آنجائی که بلوک ترتسکی - زینویف ائتلافی بود که گروه راست بوخارین نیز به آن ملحق شد و بعدها چندین گروه ناسیونالیستی و بقایای احزاب دوران تزار به آن پیوستند، گسترش تشکیلاتی آن نیز ناگزیر بود طوری که در کنار مرکزیت واحد آن مرکزیت دیگری نیز موازی آن به وجود آمد که تحت رهبری پیاتاکوف و عده‌ای دیگر عمدتاً در مسکو فعالیت می‌کرد. دومین دادگاه در سال ۱۹۳۷ علیه این مرکزیت دوم تشکیل گردید و به دنبال اعترافات پیاتاکوف و رادک حتی گروهی از توطئه‌گران در رهبری نظامی ارتش سرخ کشف شد که هم چنین تحت تعقیب قضائی قرار گرفت.

مبارزه با شدت تمام ادامه داشت. بعد از اولین دادگاه تروریست‌ها به فعالیت خود افزوده و در حال تدارک یک کودتای نظامی بود ولی دادگاه‌های بعدی نقشه آنان را نقش بر آب ساخت. در این مدت حزب وظیفه اصلی خود را در بسیج توده‌ای کارگران و دهقانان علیه این توطئه‌ها می‌دید و در این راه پیروزی‌های بزرگی به دست آورد.

بدین ترتیب سومین و آخرین دادگاه بزرگ در ماه مارس ۱۹۳۸ در مسکو تشکیل گردید که از لحاظ اهمیت بر دو دادگاه اول برتری داشت چرا که هسته مرکزی فعالیت تروریستی را به محاکمه کشیده و مغزهای رهبری کننده بلوک راست‌ها و ترتسکیست‌ها را به سزای اعمال خود رساند. این بلوک بدین جهت به بلوک راست‌ها و ترتسکیست‌ها معروف شد چون گروه راست بوخارین و ترتسکیست‌ها دو جریان اصلی آن بودند و رهبری سایر گروه‌ها و عناصر را به عهده داشتند. ادامه دارد

**زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت**



**توفان** ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره ۱۱۷ آذر ماه ۱۳۸۸ منتشر شد. توفان را بخوانید و به هر طریق ممکن به دست مردم برسانید!

## رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

### یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- \* امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری و ا. لنین
- \* ترسکیسم، ضد انقلاب درپوشش (م. ج. اولترین)
- \* توطئه بزرگ (مایکل - سیرز - آلبرت کان)
- \* تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی
- \* مزد، بهاء، سود (کارل مارکس)
- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- \* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- \* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: [www.toufan.org](http://www.toufan.org)  
 آدرس تماس: [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)